

موضوع علم اصول

موضوع علم اصول: عناصر مشترکه در مقام استنباط می باشد

توضیح: در تاریخچه علم اصول ما اول فقط حدیث داشتیم یعنی افراد به حدیث مراجعه می کردند، کم کم علم فقه از دل علم حدیث شکل گرفت، بعد از آن علماء دیدند یک سری عناصری در مقام استنباط در علم فقه مرتباً تکرار می شود، گفتند این عناصر مشترکه را جدا می کنیم و یکبار برای همیشه این عناصر استنباط را حل می کنیم که نیازی نباشد در فقه روی هر مسئله ای، دوباره روی آن صحبت کنیم، و به آن قواعد کلی و عناصر مشترکه، علم اصول گفتند (ادله مشترک در استدلال فقهی).

موضوع هر علمی آن چیزی است که ما در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می کنیم، ما در علم اصول از ادله مشترکه در استدلال فقهی بحث می کنیم، یعنی از دلایلیت و حجیت و عدم حجیت این ادله بحث می کنیم.

شهید صدر: موضوع علم یعنی آن محوری که مسائل علم، حول آن محور می چرخد.

* بعضی از محققین همچون محقق عراقی و مرحوم خوئی فرمودند نمی توان برای علم اصول موضوع واحدی ذکر کرد و این بحث منجر شده به اینکه بگویند چه نیازی هست که برای هر علمی موضوعی ذکر شود، و همین مسئله خود، یک بحث جدیدی را شروع کرده است.

* استدلال بر ضرورت وجود موضوع برای هر علمی:

۱) فرق گذاشتن بین علوم بوسیله موضوعاتشان است مثلاً: استقلال علم نحو از علم طب بخاطر این است که هرکدام موضوع کلی دارند که غیر از دیگری است، پس برای جدا شدن علوم از یکدیگر ناچاریم برای هر علمی موضوعی در نظر بگیریم.

رد این دلیل: این دلیل شبهه صادره است (یعنی عین مدعا در یکی از فروعات مدعا ذکر شده است) زیرا تمایز بین علوم بوسیله موضوعاتشان، فرع این مسئله است که ما برای هر علمی موضوعی در نظر بگیریم، وگرنه تمییز و فرق گذاشتن بین علوم می تواند بر اساس مبنای دیگری باشد مثلاً اختلاف اغراض.

۲) یا قبول می کنید که تمایز علوم به موضوعات علوم است و هر علمی یک موضوعی دارد یا نمی پذیرید و می گوئید تمایز علوم به اغراض است، که ما در این صورت می گوئیم:

مقدمه اول: ان لكل علم غرضاً واقعياً واحداً يترتب الغرض عليه (تمایز علوم به اغراض است و هر علمی دارای غرضی است که این غرض متفاوت با غرض علم دیگر است و خود، غرض واحدی است که بر کلیت یک علم

مترتب می‌شود).

مقدمه دوم: الواحد لا یصدر الا عن الواحد(مسائل علم و موضوعات علم کثیرند و واحد نیستند پس جامعی از موضوعات مسائل علم درست می‌کنیم و آن جامع موضوعات را واحد حساب می‌کنیم).

نتیجه: ان لكل علم لابد من موضوع واحد.

رد این دلیل: واحد سه نوع است

أ) واحد شخصی: واحد حقیقی

ب) واحد نوعی: جامع ذاتی میان افراد

ج) واحد عنوانی: جامع انتزاعی یا عرضی

واحد در قاعده‌ی الواحد (پاورقی البته در اینجا عکس قاعده الواحد دارد اجرا می‌شود) واحد شخصی است نه واحد نوعی یا عنوانی و این واحدی که شما می‌گویید واحد عنوانی است و ربطی به قاعده الواحد ندارد.

حتی اگر واحد عنوانی یا نوعی هم باشد وجه جمعی بین موضوعات و مسائل علم فقه نمی‌توان پیدا کرد زیرا بعضی از مسائل و موضوعات علم فقه از قبیل فعل‌اند (وجودی) و بعضی از قبیل ترک (عدمی).

پس بر این اساس شهید صدر جایز شمرده‌اند اینکه برای علم اصول موضوعی نباشد مگر آن موضوع کلی که گفته شد [ادله مشترکه در استدلال فقهی].

جواب شهید صدر به محقق عراقی و مرحوم خوئی: مراد ما از موضوع محوری است که مباحث علم به دور آن می‌چرخند، در علم فقه هم با تمام این موضوعات مختلفه می‌توان جامعی را یافت و آن حکم شرعی است.

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه ۳ halqeh